

یادآوری

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی مسلمانان است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه وجهه همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر هجمه‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن‌طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی یکی از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده است.

ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب نسایی شافعی (۲۱۵-۳۰۳ق)^۱

رحیم ابوالحسینی^۲

چکیده

نسایی یکی از عالمان برجسته اهل سنت و صاحب کتاب‌های متعدد حدیثی است. مشهورترین کتاب او «السنن الکبری» است که یکی از صحاح شش‌گانه می‌باشد. صاحب‌نظران شیعی و سنی، او را بسیار ستوده‌اند و حتی برخی از علمای اندلس و مغرب، کتاب او را برتر از صحیح بخاری (م ۲۵۶ق) معرفی کرده‌اند، چنان‌که بعضی از تذکره‌نویسان شیعی نیز متشیع بودن او را گزارش نموده‌اند. وی سرانجام به دست امویان دمشق، به دلیل تألیف کتاب «خصائص امیرالمؤمنین» و ذکر مناقب علی علیه السلام به شهادت رسید.

گفتنی است وی پس از تألیف کتاب «خصائص امیرالمؤمنین»، کتاب «فضائل الصحابه» را نوشته است که از مناقب خلفای ثلاثه و صحابه سرشار است. اما مردم دمشق، ظرفیت شنیدن حقیقت را نداشتند، و به واسطه تألیف کتاب خصائص، او را از شهر بیرون راندند و سبب قتل او شدند. آری، نسایی درس بزرگی به جامعه مسلمانان (اعم از شیعه و سنی) داده و آن، حرکت به سوی حقیقت و وحدت نظر بوده است. تفکر ممتاز او در معرفی حقایق تاریخی، می‌تواند نقطه عطفی در ایجاد اتحاد بین شیعه و سنی، و درسی برای همه مسلمانان باشد تا تعصبات غیر ضروری مذهبی را کنار گذاشته و به سوی اتحاد جوامع اسلامی حرکت کنند. واژگان کلیدی: نسایی، السنن الکبری، سنن نسایی، صحاح سته، کتاب خصائص امیرالمؤمنین، کتاب فضائل الصحابه.

ولادت، دوران زندگی و سفرهای نسایی

نسایی در اوایل سده سوم در عصر طلایی حدیث، در سال ۲۱۴ یا ۲۱۵ هجری در «نسا» نزدیک «مرو» و «ایبورد» دیده به جهان گشود و تا سنین نوجوانی در وطن اقامت داشته و در آن‌جا برخی از علوم مقدماتی حدیث را فراگرفت. در سال ۲۳۰ هجری، هنگامی که او برای ادامه دانش‌اندوزی نزد «قتیبۀ بن سعید بلخی» (م ۱۵۰-۲۴۰ق) به «بغلان» (نزدیک بلخ) رفت، پانزده سال داشت و یک سال

۱- تاریخ ورود: ۱۳۹۱/۱/۲۲؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۳/۸.

۲- مدرس حوزه، محقق و نویسنده.

و دو ماه نزد این استاد توقف کرد و احادیث بسیاری از او شنید (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۱۲۵).^۱ توقف یک نوجوان پانزده ساله نزد قتیبه هشتاد ساله، دلیل بر آن است که وی در سن نوجوانی مهارت کافی در علم حدیث را کسب کرده بود و اهلیت شاگردی نزد قتیبه را که خود از شیوخ امام بخاری (م ۲۵۶ق) است، پیدا کرده بود (نسایی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۳۷). نسایی غیر از قتیبه بن سعید، استادان صاحب نام و بزرگسال دیگری نیز داشته است، به همین دلیل، فاصله سنی او با شیوخ روایی اش، ویژگی «علوّ إسناده» را به احادیث او داده که یکی از امتیازات بزرگ در علم حدیث شناسی به شمار می رود.^۲ (عسگری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۵۹).

وی هم چنین در موطن خود مرو، نزد «علی بن حجر» و دیگران، احادیثی آموخته و آنها را نوشته است. پس از آن از سال ۲۴۰ هجری به بعد، به عراق رفت و در آن جا از «أبو کریب»، «اسحاق بن راهویه» و امثال او احادیثی شنید (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۳، ص ۱۰۶).^۳ نسایی در سال ۲۹۵ هجری در فسطاط (نزدیک بغداد) بود و در آن جا از «محمد بن علی بن ابی الشوارب»، نقل حدیث کرده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۳۹).^۴ سپس وارد شام شد و سرانجام مصر را برای اقامت دائم برگزید و در کوچه «قنادیل» سکونت یافت. وی سال های درازی در آن جا مشغول درس و دانش بود (امین عاملی، ج ۲، ص ۶۰۱)، و منصب قضاوت نیز داشت (ذهبی، پیشین، ص ۱۰۵).

درباره ازدواج نسایی، معلوم نیست وی در چه سالی و در کجا ازدواج کرده است. تنها در برخی از گزارش ها آمده که پسرش «عبدالکریم» روایاتی از پدرش نقل کرده است (ناصر حسینی هندی، بی تا، ص ۱۵۰).^۵ نسایی وقتی در مصر سکونت یافت، فردی نسبتاً سالمند بود، از عبادت هرگز غافل نبود. یک روز روزه می گرفت و روز دیگر افطار می نمود. عبادت روزانه و شبانه اش نیز قطع نمی شد. نسبت به حج و جهاد مواظبت داشت و یک بار با امیر مصر برای جهاد با دشمن به پا خاست و شجاعت هایی از خود نشان داد (سبکی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۶). بعضی از شاگردان او، به دلیل چهره بشاش و روشن او، وی را به شرب نیبذ متهم نمودند، به همین دلیل از او درباره شرب نیبذ پرسش نمودند. وی در جواب گفت: النیبذ حرام (ذهبی، پیشین، ج ۲۳، ص ۱۰۷).

۱- «... و طلب العلم فی صغره، فارتحل إلى قتیبة فی سنة ثلاثین و مأتین، فأقام عنده ببغلان سنة فأكثر عنه... الخ»؛ هم چنین رک: ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۳، ص ۱۰۵.

۲- «الحافظ الامام شیخ الاسلام ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب النسائي كان امام أهل عصره فی الحدیث و له كتاب السنن تفرد بالمعرفة و علو الاسناد... الخ».

۳- «... و سمع : قتیبة، و إسحاق بن راهویه، و هشام بن عمار، و عیسی بن حماد، و الحسین بن منصور السلمی النیسابوری، و عمرو بن زرارة، و محمد بن النضر المروزی، و سويد بن نصر، و أبا کریب، و خلقا سواهم بعد الأریعین و مائتین بخراسان، و العراق، و الشام، و مصر، و الحجاز، و الجزيرة».

۴- «... حدثنا ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب النسائي بالفسطاط سنة خمس و تسعين و مأتین... الخ».

۵- «حدثنا عبدالکریم بن احمد بن شعيب النسائي حدثنا أبي قال: ... الخ».

داستان قتل نسایی

نسایی در ذی‌قعدة سال ۳۰۲ هجری از مصر به قصد زیارت خانه خدا خارج شد، اما وقتی به دمشق رسید مشاهده کرد که مردم آن دیار از امام علی به شدت بدگویی می‌کنند؛ از این رو در همان‌جا تصمیم گرفت کتاب خصائص و فضائل علی را بنویسد و برای مردم دمشق بازگو کند. نسایی روزها در مسجد جامع دمشق، احادیث فضیلت و منقبت علی را املا می‌کرد، و این جلسات تا یک ماه طول کشید تا این‌که امویان دمشق، روزی به نسایی گفتند: تو که این همه از فضائل علی گفتی، آیا درباره مناقب معاویه چیزی از پیامبر شنیده‌ای؟ او گفت: من جز این جمله پیامبر درباره معاویه را شنیده‌ام که فرمود: «خدا شکمش را سیر نکند!» مردم با شنیدن این جمله، به سختی او را مجروح ساختند و او به سوی «رمله» متواری گشت و سرانجام در صفر سال ۳۰۳ هجری در «رمله» نزدیک فلسطین، بر اثر لگدایی که بر خصیه او کوفته بودند، دار فانی را وداع گفت (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۱۳۳).^۱ در برخی گزارش‌ها آمده که وی به دست خوارج دمشق کشته شده (پیشین، ص ۱۰۹)، ولی گزارش مذکور، بی‌پایه است، زیرا خوارج دشمن سرسخت معاویه بودند، پس چطور ممکن است به دلیل روایتی که نسایی بر ضد معاویه نقل کرده، او را به قتل رسانده باشند، بلکه مردم دمشق، دوستدار معاویه و جزء نواصب بودند، به همین دلیل گوش کردن منقبت علی، برای آنان بسیار سنگین بود.

سخنان بزرگان درباره نسایی

از لابلای کلمات مورخان و تذکره‌نویسان، به دست می‌آید که نسایی در علم حدیث و رجال، بسیار ماهر و زبردست بوده به‌طوری که دیگران را نسبت به خود، خاضع نموده است. ابن‌خلکان او را امام عصر خویش معرفی کرده است (ابن‌خلکان، ج ۱، ص ۷۷، شماره ۲۹). حاکم (م ۴۰۵ق) از دارقطنی (م ۳۸۵ق) نقل کرده که نسایی در حدیث، بر تمام عالمان عصر خویش مقدم بوده و نام کتاب او را «الصحيح» گذاشته است (نسایی، پیشین، ص ۱۳۷). و نیز دارقطنی از ابوبکر بن حداد که فقیه و کثیرالحدیث بوده، نقل کرده که وی جز از نسایی حدیث نقل نکرده و او را بین خود و خدایش، حجت قرار داده است (امین‌عاملی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۱). دارقطنی هم‌چنین از ابوطالب حافظ شنیده که گفته است: چه کسی صبر می‌کند بر آن‌چه که نسایی به آن صبر کرده است، زیرا احادیث «عبدالله بن لهیعه» (م ۱۷۴ق) نزد او بوده اما آنها را نقل نکرده است. (چون خود ابن‌لهیعه همه کتاب‌هایش را در سال ۱۶۹ هجری سوزانده است (ذهبی، تذکره الحفاظ، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۷).

۱- «... خرج من مصر فی شهر ذی القعدة من سنة اثنتین و ثلاثمأة، و توفي بفلسطين فی يوم الاثنين لثلاث عشرة خلت من صفر سنة ثلاث؛ قلت: هذا أصح، فإن ابن یونس حافظ یقط، و قد أخذ عن النسایی و هو عارف به».

عبدالله بن عدی به نقل از چند تن از بزرگان حدیث، گفته است: نسایی امام مسلمین است، و سپس گفته که «محمد بن سعد بارودی» نزد «قاسم مطرز» از نسایی سخن به میان آورده و قاسم مطرز با شنیدن نام نسایی، گفته است: او امام‌المحدثین است یا استحقاق امام بودن را دارد، و او دوست محمد فرهاذانی بود و جزء اثبات است و در علم رجال، بینش عمیقی داشته است (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۳۷ و ۱۳۸).^۱

ابوعلی نیشابوری (م ۳۴۹ق) گفته است: من از ائمه حدیث، چهار نفر را دیده‌ام که یکی از آنها نسایی است، و جماعتی از حافظان «طَرطوس» نسایی را در علم حدیث برگزیده‌اند (امین عاملی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۱). ابن طاهر مقدسی می‌گوید: من از سعد بن علی زنجانی درباره وثاقت مردی سؤال نمودم و او آن مرد را توثیق کرد، گفتم نسایی این مرد را تضعیف کرده است، سعد بن علی زنجانی گفت: شرطی که نسایی برای راویان گذاشته شدیدتر از شرط بخاری و مسلم است (سیکی، پیشین، ص ۱۶). و حتی بعضی از علمای مغرب، کتاب او را بر صحیح بخاری مقدم دانسته‌اند (امینی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۳).

شجاعت نسایی در اظهار عقیده

نسایی در اظهار عقیده، فردی صریح و بی‌پروا بود، و اتفاقاً صراحت لهجه او در برابر امویان دمشق، سبب قتل او گشت. وی می‌گوید: «وقتی وارد شهر دمشق شدم، مردم آن‌جا را نسبت به علی منحرف دیدم و لذا تصمیم گرفتم فضائل علی را برای آنها بازگو کنم» (ابن خلکان، پیشین). وی در شرایطی تصمیم به ذکر مناقب علی و اهل بیت گرفت که مردم دمشق، علی را دشنام می‌دادند، و این کار را نصب‌العین خود قرار داده بودند، اما او شجاعانه به مردم شام فهماند که دشنام علی، دشنام پیغمبر است و سپس حدیث ام سلمه از پیغمبر را یادآور شد که فرمود: «قالت: سمعتُ رسولَ الله يقول: من سبَّ علیاً فقد سبَّنی» (نسایی، خصائص امیرالمؤمنین، بی‌تا، ص ۹۹).

ابن خلکان درباره شجاعت او می‌گوید: «وی شیعه‌گری داشته و از اظهار آن پروایی نداشته است» (ابن خلکان، پیشین). وی با این که خود، یک سنی اصیل شافعی بوده، اما در برابر شخصیت‌های طراز اول سنی، موضعی قاطع و بدون تعصب دارد. او درباره «ابوحنیفه» (م ۱۵۰ق) می‌گوید: «ابوحنیفه در حدیث فردی قوی نیست بلکه دارای خطاها و اشتباهات زیادی است، و علاوه بر این دارای روایات اندکی است» (نسایی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۶۶).^۲

۱- «أبو عبد الرحمن النسائي إمام من أئمة المسلمين، أخيرني محمد بن سعد الباوردي، قال: ذكرت لقاسم المطرز، أبا عبد الرحمن النسائي فقال: هو إمام، أو يستحق أن يكون إماما، أو كما قال. و عبدالله بن محمد بن سيار الفرهاذاني، رفيق أبي عبد الرحمن، كان من الاثبات، و كان له بصر بالرجال... الخ».

۲- «و قال لنا ابو عبد الرحمن بن احمد بن شعيب: ابو حنيفة ليس بالقوى في الحديث و هو كثير الخطأ، علي قلة روايته».

وی هم‌چنین با این‌که در کتاب «فضائل الصحابه» از مناقب خلیفه عمر، بسیار گفته و قلباً نیز به او اعتقاد دارد، اما گزارش زندانی شدن چند تن از صحابه به دلیل نقل حدیث از پیغمبر، توسط خلیفه عمر را از مالک بن انس نقل کرده و گفته است: «خلیفه عمر، عبدالله بن مسعود، ابودرداء و ابومسعود انصاری را احضار کرد و به آنان گفت: چرا این قدر حدیث از پیغمبر نقل می‌کنید؟ سپس آنان را در مدینه زندانی کرد تا این‌که خود کشته شد» (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴).

بدیهی است نقل این گزارش و یا گزارش‌های مشابه، هیچ ارتباطی با کاستی ارادت نسایی نسبت به خلیفه عمر ندارد، بلکه او هم‌چنان محبت قلبی به خلیفه دارد و رفتارهای عملی و اعتقادی خویش را بر اساس آموزه‌های خلفای راشدین هماهنگ ساخته است. تنها نکته‌ای که می‌توان از نقل چنین گزارش‌هایی برداشت نمود، ثبت شجاعانه وقایع و نداشتن تعصب کاذب است، و نسایی این شجاعت را داشته است. اکنون به چند نمونه دیگر اشاره می‌شود.

وی هم‌چنین گزارش احتجاج «اسماء بنت عمیس»^۱ با «خلیفه عمر بن الخطاب» را نیز نقل کرده که در آن‌جا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برتری خلیفه عمر بر اسماء بنت عمیس و مهاجران حبشه را نپذیرفته است. در این گزارش آمده است: «اسماء بنت عمیس بر حفصه (همسر رسول خدا) وارد شد در حالی که تازه از مهاجرت حبشه برگشته بود. در این هنگام خلیفه عمر بر حفصه (دختر عمر) داخل شد و اسماء نزد حفصه بود. وقتی عمر بن الخطاب، اسماء را دید از دخترش حفصه سؤال کرد: این کیست؟ حفصه گفت: او اسماء بنت عمیس است. عمر گفت: منظور همین حبشیه دریانورد است؟ (چون مسیر حجاز به حبشه از راه دریا بوده است). در این‌جا اسماء گفت: آری، من هستم. عمر به او گفت: ما بر شما به‌خاطر هجرت با رسول خدا، برتریم و از شما پیشی گرفته‌ایم، پس ما در قرابت با رسول خدا سزاوارتریم، اسماء ناراحت شد و گفت: هرگز چنین نیست، به خدا قسم شما در حالی با پیامبر بودید که او گرسنگان شما را سیر می‌کرد و جاهلان شما را موعظه می‌نمود، اما ما در سرزمین دشمن بودیم و این موضوع در کتاب خدا و در کتاب رسول او آمده است. به خدا سوگند نه طعامی داشتیم و نه شرابی

۱- اسماء بنت عمیس، دختر عمیس بن معد، از زنان صحابی، که بعد از سال ۴۰ هجری درگذشت. از نکات برجسته در زندگی اسماء، پیوند او با خاندان امام علی عَلَيْهِ السَّلَام است. وی از معدود کسانی بود که در مراسم کفن و دفن شبانه حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام حضور داشت. وی به همراه همسرش جعفر بن ابیطالب از نخستین کسانی بود که اسلام آورد. در سال هفتم بعثت به حبشه هجرت کرد و در سال هفتم هجری پس از ده سال به مدینه بازگشت و در سال هشتم هجری در جنگ موته، شوهرش جعفر را از دست داد. پس از آن به همسری ابوبکر درآمد و محمد بن ابی‌بکر را در سال حجة‌الوداع به دنیا آورد. در هنگام بیماری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر بالین آن حضرت بود. سپس همسر امام علی عَلَيْهِ السَّلَام گشت و دو فرزند وی یحیی و عون، حاصل این ازدواج بود. ظاهراً به دلیل همین پیوند نزدیک و صادقانه بوده که در منابع شیعی از او به نیکی یاد شده است، چنان‌که بر اساس روایاتی، امامان باقر و صادق عَلَيْهِمَا السَّلَام او را ستوده‌اند.

و در اذیت و ترس زندگی می‌کردیم. پس از این گفت‌وگو پیغمبر ﷺ بر آنها وارد شد، و اسماء با لحنی گله‌آمیز خطاب به پیامبر عرض کرد: یا نبی الله ان عمر قال کذا و کذا، پیامبر به اسماء فرمود: تو در جواب به او چه گفتی؟ اسماء گفت: من به او چنین و چنان گفتم (و همان حرف‌ها را تکرار کرد)، پیامبر فرمود: او از شما نسبت به من سزاوارتر نیست، برای او و همراهانش یک هجرت مقرر شده، در حالی که برای شما اهل سفینه، دو هجرت رقم خورده است» (نسایی، فضائل الصحابه، بی تا، ص ۸۷).

نسایی هم‌چنین داستان آیات مربوط به تحریم شرب خمر و جملات عمر بن خطاب در این باره را نقل نموده و چنین روایت کرده است: «زمانی که آیه تحریم خمر نازل شد، خلیفه عمر (گویا راضی نبود و لذا) گفت: «اللهم بین لنا فی الخمر بیاناً شافياً؛ خدایا درباره خمر، بیان روشن‌تری نازل فرما». پس آیه تحریم خمر در سوره بقره^۱ نازل شد. ابومیسره که راوی حدیث است می‌گوید: آیه بقره را برای خلیفه خواندم، عمر بار دیگر گفت: «اللهم بین لنا فی الخمر بیاناً شافياً»، آیه تحریم خمر در سوره نساء^۲ نازل شد. ابومیسره می‌گوید: این آیه را هم برای خلیفه خواندم، عمر بار دیگر گفت: «اللهم بین لنا فی الخمر بیاناً شافياً»، آیه تحریم خمر در سوره مائده^۳ نازل شد. ابومیسره می‌گوید: این آیه را هم برای خلیفه خواندم تا این که رسیدم به این‌جا: «فهل أنتم منتهون»، در این‌جا عمر گفت: «انتهینا انتهینا؛ یعنی پذیرفتیم و قبول کردیم» (نسایی، ۴۱۱ق، ج ۸، ص ۲۸۷).

آری، اظهار نظر انتقادآمیز نسایی درباره شخصیت‌هایی که در باور او جای دارند، گواه آن است که وی در بیان حقایق، آزاداندیش بوده و به دور از مصلحت‌اندیشی‌های متعصبانه، حقایق را بازگو می‌کرده است.

و چنان که می‌دانیم، وی در کتاب «فضائل الصحابه» نام معاویه و ابوسفیان را نیاورده است، با این‌که معاویه در زمان رسول خدا، کاتب وحی بود و پدرش ابوسفیان، خدمات قابل توجهی به پیامبر نمود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱، ص ۱۵۰)^۴ و رسول خدا در جنگ حنین او را فرمانده کمپ اسرا (که شش‌هزار اسیر در آن جای داشتند) قرار داد و در همین جنگ بود که ابوسفیان یک چشم خود را از دست داد. در واقع نسایی خواسته با ترک نام آنها در کتابش، بفهماند که آنان جزء صحابه حقیقی پیغمبر نبودند و اسلام آنها صوری و ظاهری بوده است.

- ۱- بقره/۲۱۹: «یسألونک عن الخمر والمیسر قل فیهما إثم کبیر ومنافع للناس و إثمهما کبیر من نفعهما...».
- ۲- نساء/۴۳: «یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلاة وأنتم سکاری...».
- ۳- مائده/ ۹۰ و ۹۱: «یا ایها الذین آمنوا إنما الخمر والمیسر والانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون(۹۰) إنما یرید الشیطان أن یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلاة فهل أنتم منتهون(۹۱)».
- ۴- «... ثم قال رسول الله ﷺ لأبئی سفیان بن الحارث: ناولنی کفا من حصی، فناوله فرماه فی وجوه المشرکین... الخ».

جالب است آزاداندیشی نسایی در بازگویی سنت پیامبر، دقیقاً مقابل رفتاری است که امام بخاری داشته است. بخاری با این که در جمع‌آوری حدیث رنج‌های فراوانی کشیده، اما در برخی موارد، از بازگویی سنت اصیل پیامبر، طفره رفته و حقیقت را کتمان کرده است. بخاری در صحیحش حدیث غدیر را که مانند آفتاب روشن است، اصلاً ذکر نکرده و درباره احادیث دیگری که به فضیلت اهل بیت اشاره دارد به تقطیع و کم‌گویی دچار شده است. بخاری در سال ۲۵۶ هجری وفات یافت و با این که با چندین امام شیعه معاصر بوده، اما (بر خلاف نسایی که کتاب‌های او، به خصوص کتاب سنن او، از احادیث امام صادق سرشار است) یک حدیث از امام صادق و فرزندان او یا پدران او روایت نکرده، و این، در حالی است که او از خوارج، مجیره و مشبهه، حدیث نقل کرده است. به همین دلیل ابن جوزی (م ۵۹۷ق) که خود از علمای بزرگ اهل سنت است، درصدد انتقاد از بخاری برآمده و کتابی با عنوان «مشکل الحدیثین» یا «مشکل الصحاح» در چهار مجلد در نقد صحیحین نوشته که هنوز هم به زیور طبع آراسته نشده و به شکل مخطوط نگه‌داری می‌شود (شیخ‌الشریعه اصفهانی، مقدمه، صفحه «و»).

اساساً وجهی برای ترک احادیث اهل بیت در کتاب‌های اهل سنت وجود ندارد، زیرا امامان شیعه در نگاه اهل سنت، افرادی راست‌گو و مورد وثوق هستند، پس چرا نباید گفته‌ها و شنیده‌های اهل بیت در کتاب‌های آنان مانند صحیح بخاری درج گردد؟

روشن‌بینی نسایی و احساس مسئولیت او در بیان حقایق، درسی است که باید الگوی علمای سنی و شیعه قرار گیرد، هر چند همه آن‌چه را که نسایی در نوشته‌هایش آورده ممکن است مورد قبول شیعه و حتی اهل سنت نباشد، اما روحیه او در نقل واقعیت و بیان حقایق، شایسته تقدیر و ستایش است. بنابراین امروز که اسلام از هر سو در خطر است، و دشمنان آشکارا در صدد از بین بردن قرآن و سنت پیامبر هستند، بر مسلمین واجب است وحدت کلمه را حفظ نموده و فصل نوینی در حفظ مشترکات اسلامی و سنت اصیل پیامبر باز نمایند.

تشیع و شیعه‌گری نسایی

سؤال این است که آیا نسایی در اواخر عمر خویش، به مذهب شیعه روی آورد، یا تنها شیعه‌گری و محبت اهل بیت داشته است؟ این پرسش از آن‌جا ناشی می‌شود که وی در اواخر عمر، کتاب «خصائص امیرالمؤمنین» را تألیف نموده و در آن‌جا نکات برجسته‌ای از فضائل علی علیه السلام را یادآور شده است. وی آن‌قدر از فضائل علی و فاطمه سخن گفته که برخی از عالمان سنی، او را به تشیع متهم نمودند. ابن خلکان درباره او گفته: «و کان یتشیع» (ابن خلکان، پیشین)^۱، و ذهبی ضمن این که او را

۱- بدیهی است شیعه‌گری و محبت اهل بیت، اگرچه جزء اصول مذهبی اهل سنت است، اما ابن خلکان آن‌جا که از تشیع فردی راضی نباشد، تعبیر مذکور را به کار می‌برد، ولی اگر از تشیع فردی راضی باشد، تعبیر او کمی متفاوت است، چنان‌که درباره شاعری معروف به نام «دیک الجن» (م ۲۳۵ق) گفته: «و کان یتشیع تشیعاً حسناً» (ابن خلکان، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۴، شماره ۳۸۴).

دارای «تشیع قلیل» دانسته در یک قضاوت غیرمنصفانه گفته است: «احادیث او هم‌تراز با روایات بخاری است جز این که در او اندکی شیعه‌گری و انحراف از دشمنان امام علی، وجود دارد». سؤال این است که آیا انحراف و روی‌گردانی از دشمنان علی، باید نشانه ضعف انسان معرفی گردد یا نقطه قوت او به‌شمار آید.

و اما در بین علمای شیعه، امین عاملی در «اعیان‌الشیعه» فصلی در باب تشیع او باز کرده (امین عاملی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۲) و مرحوم کجوری او را شیعه امامی معرفی نموده (کجوری، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۴۹)^۱، و آقابزرگ طهرانی نیز نام او را در فهرست نویسندگان شیعه قرار داده و فقط نام کتاب «خصائص علی» را از او نقل کرده و از تألیفات دیگر او نام نبرده است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷، ص ۱۶۳، شماره ۸۱).^۲

اما با تتبع بیشتر درباره تألیفات، استادان و کسانی که نسایی با آنها رفاقت داشته، روشن می‌شود که کوچک‌ترین اثری از شیعه بودن در نسایی وجود ندارد. در تألیفات نسایی تنها اثری که می‌تواند ادعای شیعه بودن او را مطرح سازد، کتاب «خصائص» است، اما باید توجه داشت که نسایی بعد از خصائص، کتاب «فضائل الصحابه» را نوشته است و نیز مناسک حج او بر طبق مذهب شافعی، نوشته شده است. هم‌چنین هیچ‌یک از استادان او و یا معاصران وی که نسایی از آنها حدیث نقل کرده و با آنها حشر و نشر داشته است، شیعه نبوده‌اند. تنها درباره «أجلح بن عبدالله کندي» (م ۴۵ ق) که نسایی از او حدیث نقل می‌کند، سخنانی گفته‌اند که آن هم ثابت نمی‌کند که «أجلح» شیعه بوده است، بلکه او نیز همانند بسیاری از ائمه حدیث از جمله خود نسایی، شیعه نبوده ولی تشیع داشته است، زیرا بین «شیعه بودن» و «تشیع داشتن» فرق است. «شیعه» یعنی کسی که به ولایت و جانشینی علی بن ابیطالب بعد از پیغمبر اکرم اعتقاد دارد و او را بر تمام صحابه حتی شیخین، مقدم می‌دارد، اما «تشیع» که همان محبت اهل‌بیت و تقدیم علی بر صحابه (مگر شیخین) است، یکی از مبانی اعتقادات اهل سنت می‌باشد و اساساً پیش از آن که شیعه به این نام معروف گردد، آنان به شیعه معروف بودند و چون برخی از طرفداران علی، خلافت خلفای ثلاثه را برناتفتند و خود را به نام شیعه علی معرفی کردند، آنان از این نام فاصله گرفتند و خود را «اهل السنه و الجماعة» نام نهادند.

بسیاری از دانشمندان اهل سنت مانند ذهبی، ابن حجر و ابن‌قتیبه، به وجود تشیع در میان تابعین تصریح کرده‌اند و وجود چنین صفتی را در راوی، قاذح و مضر نمی‌دانند، زیرا اگر حدیث آنان پذیرفته نشود بخش عظیمی از سنت پیامبر محو خواهد شد. ابن حجر در تعریف «تشیع» گفته است: «تشیع» محبت علی و تقدیم او بر صحابه است، پس اگر کسی او را بر ابوبکر و عمر مقدم بدارد غلو در تشیع

۱- «... فلا يخفى على المؤمنين العقلاء المنصفين العدلاء أن النسائي كان شيعياً إمامياً و دليل تشيعه بدیهی

صريح، و العاقبة أنه فاز بنيل الشهادة في سبيل محبة ذلك المولى».

۲- «... و لعله لذلك جزم الحاج مولى باقر الكجورى في اول كتابه «الخصائص الفاطمية» بتشيعه».

دارد و به چنین کسی «رافضی» اطلاق می‌شود و گرنه فقط شیعه‌گری دارد، و اگر علاوه بر اعتقاد به تقدم علی، شیخین را ناسزا گوید یا به عداوت تصریح کند، پس غلو در رخص دارد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۶۰).^۱

بدیهی است اگر بپذیریم نسایی یک عالم شیعی بوده، این موضوع می‌بایست در آثار و کتاب‌های او ظاهر باشد، و حال آن‌که نه تنها این معنا در آثار او یافت نمی‌شود، بلکه آن‌چه پیدا می‌شود عکس این مطلب را ثابت می‌کند؛ به همین دلیل نمی‌توان به او نسبت شیعه داد و او را یک عالم رافضی معرفی کرد.

بنابراین همان‌طور که بسیاری از علمای سنی و شیعی گفته‌اند نسایی یک عالم شافعی است که تشیع و محبت اهل بیت داشته است، و تاج‌الدین سبکی او را در طبقه سوم از محدثان شافعی قرار داده است (سبکی، پیشین، ج ۲، ص ۷۳).

ویژگی‌های روایات نسایی

در این بحث، به دلیل رعایت اختصار، دو نمونه از ویژگی‌های احادیث نسایی بررسی می‌شود:

نمونه اول

یکی از امتیازات روایات نسایی، گزارش او درباره جریان غدیر است، و این‌کثیر به نقل از ابن یونس، بیشتر روایات او درباره غدیر را صحیح معرفی کرده است (امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۹۹).^۲ نسایی در نقل روایت غدیر: «من كنت مولاة فهذا علی مولاة بعدی»، از ذکر واژه «بعدی» استنکاف نمی‌کند. وی گزارش مذکور را به همین صورت، هم در کتاب خصائص (نسایی، خصائص امیرالمؤمنین، بی‌تا، صص ۶۴ و ۷۶)، و هم در کتاب فضائل الصحابه (نسایی، فضائل الصحابه، بی‌تا، ص ۱۵)^۳ ذکر کرده است، در حالی که عده‌ای از محدثان اهل سنت مانند بخاری (بخاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۵، شماره ۱۱۹۱)^۴ و دیگران، از ذکر این کلمه خودداری کرده‌اند. بدیهی است کلمه «بعدی»، در جانشینی بلافصل پیامبر صراحت دارد.

۱- «التشیع محبة علی و تقدیمه علی الصحابة، فمن قدمه علی ابی بکر و عمر فهو غال فی التشیع، و یطلق علیه رافضی و إلا فشیعی فإن أضاف إلى ذلك السبَّ أو التصریح بالبغض فغال فی الرخص».

۲- «و حکى ابن کثیر فی تاریخه ج ۱، ص ۱۲۳ عن ابن یونس إنه قال: کان النسائی اماماً فی الحدیث ثقة ثبتاً حافظاً، أخرج حدیث الغدیر فی سننه و خصائصه بطرق کثیرة جملها صحیح رجاله ثقات».

۳- «عن عمران بن حصین قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم إن علیاً منی و أنا منه و هو ولی کل مؤمن من بعدی».

۴- «... حدثه من سمع النبی صلی الله علیه و سلم یقول یوم غدیر خم: من كنت مولاة فعلی مولاة». بخاری بعد از نقل این گزارش می‌گوید: «و قال ابو عبدالله فی إسناده نظر»؛ هم‌چنین رک: ج ۴، ص ۱۹۳، شماره ۲۴۵۸.

گرچه نسایی در کتاب فضائل الصحابه در ضمن حدیثی از سفینه غلام رسول الله از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که خلافت بعد از من، سی سال است و بعد از این، دیگران آن را غصب خواهند کرد. سفینه می‌گوید: «ما محاسبه کردیم و دیدیم در این سی سال، ابوبکر، عمر، عثمان و علی خلیفه بوده‌اند».

اما حدیث مذکور هیچ‌گاه ثابت نمی‌کند خلیفه اول بعد از پیامبر چه کسی است، و این از ویژگی‌های حدیث نسایی است. نسایی آن‌جا که موضوع خلافت در میان است، تصریح می‌کند که پیامبر، علی را به جانشینی خود برگزیده است. اما این صراحت درباره شیخین نیست، بلکه در آن‌جا به نقل از ام‌المؤمنین عایشه می‌گوید: پیامبر جانشینی برای خود انتخاب نکرد و فرمود: اگر تصمیم بر معرفی جانشین داشتم، ابوبکر و عمر را انتخاب می‌کردم (نسایی، فضائل الصحابه، بی‌تا، ص ۸).^۱ بدیهی است این جمله پیامبر به صورت «اگر» بیان شده و به عنوان یک قضیه حقیقیه بوده و به واقع اشاره ندارد؛ یعنی در مقام واقع پیامبر آن دو را به جانشینی خود معرفی نکرده است، بنابراین ممکن است پیامبر بر اساس مصلحت، جمله مذکور را فرموده باشد.

نمونه دوم

ویژگی دیگر روایات نسایی این است که در اخبار او هیچ‌گونه هجمه‌ای نسبت به شیعه وجود ندارد. در روایت معروفی که بسیاری از محدثان اهل سنت آن را گزارش کرده‌اند (اما نسایی آن را ذکر نکرده)، آمده است که ام‌سلمه می‌گوید: «آن شب نوبت من بود که فاطمه و علی نزد پیغمبر آمدند و پیامبر به علی رو کرد و فرمود: یا علی! تو و پیروان تو در بهشت خواهید بود و بدان که گروهی طرح دوستی با تو می‌بندند در حالی که اسلام را ترک می‌کنند و تنها لفظ مسلمانی را یدک می‌کشند و قرائت قرآن می‌کنند ولی محتوای قرآن از حنجره‌های آنها فراتر نمی‌رود. این دسته لقبی دارند که به آنها رافضه گفته می‌شود، پس اگر آنان را یافتی با آنها مقاتله کن، زیرا آنها مشرک هستند. علی گفت: یا رسول الله، نشانه آنان چیست؟ فرمود: آنان در جمعه و جماعات حاضر نمی‌شوند و پیشینیان (ابوبکر و عمر) را دشنام می‌دهند» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۵۴ و ۳۵۵؛ هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۲).

۱- «عن عائشة قالت: قبض رسول الله صلى الله عليه وسلم ولم يستخلف، قالت: و قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لو كنت مستخلفاً أحداً لاستخلفت أبابكر و عمر».

بسیاری از محدثان و مورخان اهل سنت، این روایت را از فاطمه دختر رسول خدا نیز نقل کرده‌اند (ابن عساکر، ۱۴۰۸ق، ج ۶۹، ص ۱۷۵؛ هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۲). و ابن قتیبه و دیگران، شبیه همین مضمون را از ابن عباس نقل نموده‌اند (ابن قتیبه دینوری، بی تا، ص ۷۷).^۱

در این میان نسایی به این حدیث هیچ اشاره‌ای نکرده و در آثار خود، به ویژه در کتاب خصائص، آن را جزء مناقب علی ذکر نکرده است. گویا نسایی حدیث مذکور را نامعتبر و جعلی دانسته و به همین دلیل، برخی از راویانی را که در طریق این حدیث (سوار بن مصعب) قرار دارند «متروک الحدیث» معرفی کرده است (عمرو بن ابی عاصم شیبانی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۶۱، ش ۹۸۰)^۲، چنان که ابن حجر در «لسان المیزان» نیز این حدیث را جزء بواطیل معرفی کرده (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۷۶، شماره ۱۱۱۳)، و مقریزی گفته است: «در این معنا احادیث متعدد نقل شده و همه آنها ضعیف هستند» (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۳۶۳).^۳

به هر حال اینها نمونه‌های مختصری از راستی و صداقت نسایی است که در نقل گزارش‌ها، رعایت می‌کرده است. آری، او تنها به شنیده‌ها اکتفا نمی‌کرد بلکه آن چه را که خود قبول داشت، بیان می‌کرد و در این هدف، تا اندازه زیادی موفق بوده است.

برخی از روایات کتاب خصائص

نسایی در آغاز کتاب خصائص، با ذکر چند روایت می‌گوید: «علی نخستین کسی بوده که با رسول خدا نماز گزارده است» (نسایی، الخصائص امیرالمؤمنین، بی تا، ص ۴۳).

در روایت دیگری از سعد بن ابی وقاص آورده است: «معاویه، به سعد دستور داده که چرا ابوتراب را لعن نمی‌کند؟ سعد گفت: وقتی به یاد سه ویژگی درباره علی می‌افتم نمی‌توانم او را سب کنم، اگر یکی از این ویژگی‌ها در من می‌بود برایم محبوب‌تر از شتران سرخ موی بود. اول آن که وقتی آیه: «إنما یرید الله لیزهد عنکم الرجس أهل البیت» نازل شد پیغمبر اکرم، علی و حسن و حسین و فاطمه

۱- «عن ابن عباس قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول: یكون فی آخر الزمان یسمون الراضة یرفضون الاسلام و یلفظونه فاقتلوهم فإنهم مشرکون»؛ هم‌چنین رک: طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۸۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۲۳، احادیث ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸؛ ج ۱۱، ص ۳۲۳، احادیث ۳۱۶۳۱، ۳۱۶۳۴، ۳۱۶۳۵ و ۳۱۶۳۶.

۲- «... إسناده ضعیف جداً، آفته سوار بن مصعب، قال البخاری: منکر الحدیث، و قال النسائی و غیره: متروک، و بکر بن حنیس ضعیف... الخ».

۳- «... قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول: یكون فی آخر الزمان قوم یسمون الراضة یرفضون الاسلام و یلفظونه فاقتلوهم فإنهم مشرکون. یقال: و روی فی معناه من وجوه اخر کلها ضعیفة».

را برداشت و آنان را دور خود جمع کرد و فرمود: اینها اهل بیت من هستند. دوم آن جا بود که پیامبر علی را در جنگ تبوک به همراهش نبرد و علی گفت: آیا مرا نزد زنها و بچه‌ها تنها می‌گذاری؟ پیامبر فرمود: آیا راضی نیستی که منزلت تو نسبت به من مانند هارون در برابر موسی است جز این که بعد از من پیامبری نیست. سوم آن جا بود که رسول خدا در جنگ خیبر به دنبال علی می‌گشت و فرمود: فردا پرچم را به دست کسی می‌سپارم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند، جمعیت منتظر ماند تا ببیند او کیست. سپس فرمود: علی کجاست؟ گفتند: علی چشمانش درد دارد و نمی‌تواند حاضر شود. رسول خدا بزاز دهانش را بر چشمان علی مالید و چشمان علی بهبود یافت. سعد در ادامه گفت: به خدا سوگند درباره معاویه یک حرف خوب از پیامبر به خاطر ندارم تا این که از مدینه خارج شد» (نسایی، پیشین، ص ۴۷، ۵۳ و ۸۱).

در حدیث عمرو بن میمون آمده که گفت: «من با ابن عباس نشسته بودم که نه گروه نزد او آمدند و به او گفتند: ای ابن عباس! یا با ما برخیز و تکلم کن و یا بین ما و آنها مانع مشو. ابن عباس گفت: بلکه با شما می‌آیم تا حرف‌های هم‌دیگر را بشنویم، و در آن زمان هنوز چشمان ابن عباس بینا بود. راوی می‌گوید من نفهمیدم آنان چه صحبت‌هایی کردند اما پس از مدتی ابن عباس آمد و در حالی که لباس‌های خاک‌آلودش را تکان می‌داد گفت: اف و تف بر شما! درباره کسی بدگویی می‌کنند که فضائش را دیگران ندارند. درباره مردی سخن می‌گویند که رسول خدا درباره او فرمود: پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و پیامبرش او را دست دارند و خداوند هیچ‌گاه او را خوار نخواهد کرد... و سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خلیفه ابابکر را احضار کرد و او را مأمور براءت از مشرکین نمود، پس از آن علی را به دنبال ابوبکر فرستاد تا حکم مأموریت را از ابوبکر پس بگیرد، و سپس فرمود: کسی به این مأموریت نمی‌رود مگر مردی که از من است و من از او هستم» (پیشین، ص ۶۲).

اینها اندکی از روایات نسایی است که در کتاب‌های مورخان دیگر اهل سنت کمتر یافت می‌شود. نسایی احادیث: منزلت، سدالابواب، غدیر، حدیث سؤال، حدیث نجوی، حدیث مؤاخات، و مانند اینها را نیز در کتاب خصائص آورده است و در این جا فرصت نقل آنها نیست.

استادان و شاگردان نسایی

با این که نسایی در استماع و نقل حدیث، بسیار محتاط و سخت‌گیر بود، اما با مراجعه به تألیفات و نوشته‌های او درمی‌یابیم که وی از مشایخ زیادی روایت کرده و شاگردان بسیاری داشته است. بدیهی است معرفی همه استادان و شاگردان او کاری دشوار و از فراخور این مقال، بیرون است و می‌توان با مراجعه به کتاب‌های او، به ویژه کتاب السنن و خصائص، بسیاری از استادان و شاگردان او را شناسایی نمود.

ذهبی در تذکره، تعداد اندکی از استادان و شاگردان او را نام برده است (ذهبی، تذکره الحفاظ، بی تا، ج ۲، ص ۶۹۸، شماره ۱۰۷۱۹/۶۵).

با تحقیقات انجام شده به این نتیجه خواهیم رسید که در بین استادان و شاگردان او، افراد شیعی کمتر یافت می شود، زیرا کسانی چون: ابراهیم بن حسن مقسمی، ابوبرید جرمی، ابوداود سلیمان بن سیف، احمد بن محمد بن مغیره، اسحاق بن ابراهیم، اسماعیل بن مسعود، حارث بن مسکین، حسین بن حریث، حسین بن منصور سلمی نیشابوری، حمید بن مسعده، سوید بن نصر، عتبه بن عبدالله، علی بن حجر، عمرو بن زراره، عیسی بن حماد، مجاهد بن موسی، محمد بن ابراهیم بصری، محمد بن رافع، محمد بن زینور مکی، محمد بن سلمه، محمد بن علی بن حرب مروزی، محمد بن منصور، محمد بن نصر مروزی، محمد بن عبدالاعلی صنعانی، محمد بن عبدالله بن یزید، محمود بن غیلان، موسی بن عبدالرحمان مسروقی، هشام بن عمار، هیثم بن ایوب طالقانی، یحیی بن حبیب بن عربی و یونس بن عبدالاعلی، برخی از مشایخ روایی او هستند، در حالی که اثری از تشیع در آنان نیست، و این، گواه آن است که نظریه شیعه بودن او مردود بوده و قابل قبول نیست.

وی همچنین از استادانی حدیث نقل نموده که احادیث آنها در منابع شیعه نیز آمده است و برخی از آنها عبارتند از:

«ابن حنزابه وزیر»، که نسایی از طریق دوست خود «محمد بن موسی مأمونی» احادیثی از او شنیده است (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۳، ص ۱۰۷).

«ابوکریم محمد بن العلاء الکوفی». نسایی در خصائص از ابوکریم احادیث متعددی در فضیلت علی نقل کرده است.

«احمد بن اسحاق بن عیسی اهوازی»؛ وی در سال ۲۵۰ هجری وفات کرد (محمد بن سلیمان کوفی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۰۸، حدیث ۵۷)، و از مشایخ ابوداود سجستانی صاحب سنن بوده و نسایی بدون هیچ گفت و گویی او را توثیق نموده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۳).

«قتیبۀ بن سعید»؛ وی استاد امام بخاری نیز بوده است و نسایی در نخستین استماعش، بیش از یک سال در بغداد نزد او حدیث شنیده است (سید بن طاووس، ۱۳۶۳ش، ص ۲۶۰).

«محمد بن وهب»؛ شیخ صدوق روایت این استاد او را در أمالی ذکر کرده است (شیخ صدوق، ۱۳۶۳ق، ص ۴۱۴، حدیث ۷/۵۴۰).

اما درباره شاگردان او، ذهبی تعداد اندکی را نام برده است (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۳، ص ۱۰۶)، ولی شاگردان او بی شمار بوده اند و با این که بسیاری از آنها شناخته شده هستند، اما نام بردن همه آنها به طول می انجامد. برخی شاگردان او عبارتند از:

۱- «... ذكره النسائي في شيوخه و قال كتبنا عنه شيئاً يسيراً صدوق».

۲- «... و عنه: أبو بشر الدولابي، و أبو علي الحسين النيسابوري، و حمزة بن محمد الكناني، و أبو بكر أحمد بن السني، و محمد بن عبدالله بن حيويه، و أبو القاسم الطبراني، و خلق سواهم».

۱. ابراهیم بن محمد بن صالح بن سنان؛
۲. ابوالقاسم طبرانی؛
۳. ابویشر محمد بن احمد الدولابی (م ۳۲۰ق)؛
۴. ابوبکر احمد بن السنی؛
۵. ابوبکر احمد بن اسحاق السنی الحافظ؛
۶. ابوجعفر طحاوی؛
۷. ابوعلی الحسین بن محمد نیشابوری؛
۸. ابومیمون بن راشد؛
۹. احمد بن محمد بن اسحاق دینوری؛ وی استاد شیخ صدوق بوده است (شیخ صدوق، پیشین، ص ۴۱۴، حدیث ۷/۵۴۰)؛
۱۰. حمزة بن محمد الکنانی؛
۱۱. محمد بن عبدالله بن حیویه؛
۱۲. محمد بن سلیمان کوفی. وی صاحب کتاب «مناقب» است و در آنجا از نسایی احادیثی نقل کرده است (محمد بن سلیمان کوفی، پیشین)؛
۱۳. محمد بن هارون بن شعیب؛
۱۴. محمد بن معاویة بن الاحمر الاندلسی.

مؤلفات نسایی

- وی دارای تصنیفات زیادی در علم حدیث و رجال است که برخی از آنها به قرار ذیل می‌باشد:
۱. «السنن»؛ این کتاب یکی از صحاح شش‌گانه اهل سنت است. تاج‌الدین سبکی از استادش ذهبی نسبت به تقدم نسایی و مسلم سؤال کرد، ذهبی گفت: نسایی از مسلم حافظ‌تر بوده است. سپس سبکی می‌گوید: همین مطلب را از پدرم سؤال نمودم، او همین پاسخ را به من داد (سبکی، پیشین، ج ۳، ص ۱۶) (ابن قاضی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۸ شماره ۳۳).
 ۲. «المجتبی من السنن»؛ این کتاب برگزیده کتاب السنن است که توسط شاگرد او «ابوبکر بن السنی»، انتخاب گردیده و ارزش روایات او از کتاب‌های دیگر بیشتر است.
 ۳. «ثواب القرآن و فضائله»؛ سید بن طاووس در کتاب «سعد السعود» (ص ۲۶۰)، از این کتاب، حدیث نقل کرده است.
 ۴. «خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب»؛ درباره این کتاب در بخش‌های مختلف همین مقاله بحث شد.

۵. «کتاب العشرة»؛ شیخ طوسی در فهرست خود، این کتاب را از تألیفات نسایی برشمرده است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۸۴، شماره ۴۹/۱۱۱).^۱
۶. «مسند علی»؛ مرحوم امین عاملی در «اعیان الشیعه» گفته که این کتاب را خود نسایی نام برده و حاجی خلیفه در «کشف الظنون» نیز گفته که این کتاب، از تألیفات ابوعبدالرحمان نسایی است، و غیر از کتاب خصائص است (امین عاملی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۲).^۲
۷. «الضعفاء و المتروکون»؛ این کتاب مجموعه نظریات نسایی درباره راویان حدیث می‌باشد و در زمان خود او نوشته شده است.
۸. «عمل الیوم و اللیلة»؛ این کتاب مجموعه دستورات و آداب یک مسلمان است (نووی، محی الدین، المجموع، ج ۱ ص ۷۳).
۹. «کتاب المناسک»؛ این کتاب بر اساس مذهب شافعی نوشته شده است.^۳

جمع‌بندی نهایی

نسایی شافعی، انسانی وارسته، راست‌گو، شجاع و بی‌تعصب، بوده است. برخی از حقایق تاریخی در نوشته‌های او آمده است. با این‌که مذهب سنی داشت و خلفای راشدین را بر علی و فرزندان او مقدم می‌دانست، اما اهل بیت پیغمبر را بی‌اندازه دوست می‌داشت و به همین دلیل او را فردی شیعه معرفی کرده‌اند. مهم‌ترین ویژگی نسایی در بی‌پروایی و نقل واقعیت‌هاست که همین امر مرگ و شهادت او را در پی داشته است.

منابع و مأخذ

۱. القرآن الکریم.
۲. آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصنیفات الشیعة، دارالأضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب، دارالفکر للطباعة و النشر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۱- «أحمد بن شعيب يكتفي أبا عبد الرحمن: له كتاب العشرة».

۲- «... و صنف النسائي كتابا في الأحاديث اسماه مسند علي ففى كشف الظنون ما صورته: مسند علي لأبي عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي المتوفى سنة ۳۰۳هـ و هو غير الخصائص فى الأحاديث النبوية فى فضائله و نحوها».

۳- ذهبى به نقل از ابن اثیر در اوایل جامع الاصول، می‌گوید: «كان شافعيًا له مناسك على مذهب الشافعي... الخ». (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۱۳۰).

٤. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي بن حجر، لسان الميزان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، چاپ دوم، ١٣٩٠ق.
٥. _____ ، مقدمة فتح الباری، دار إحياء التراث العربی، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٦. ابن خلكان، وفيات الاعيان و أنباء أبناء الزمان، تحقيق: احسان عباس، دار الثقافة، بی نا، بی جا، بی تا.
٧. ابن عدی، عبدالله، الكامل، تحقيق: یحیی مختار غزاوی، دارالفکر، بيروت، چاپ سوم، ١٤٠٩ق.
٨. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبة الله، تاریخ مدينة دمشق، تحقيق: علی شیری، دارالفکر، بيروت، ١٤١٥ق.
٩. ابن قاضی، قاضی شهبه، طبقات الشافعية، تحقيق: دکتور حافظ عبدالعلیم خان، بيروت، عالم الکتب، ١٤٠٧ق.
١٠. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحديث، دارالکتب العلمیه، بيروت، بی تا.
١١. امین عاملی، اعیان الشیعه (قطع بزرگ)، تحقيق: حسن امین، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، بی تا.
١٢. امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، دارالکتب العربی، بيروت، چاپ چهارم، ١٣٩٧ق.
١٣. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، المكتبة الاسلامیه، دیار بکر (ترکیه)، بی تا.
١٤. سبکی، تاج الدین بن علی، طبقات الشافعية الكبرى (ده جلدی)، محققان: دکتور محمود محمد الطناجی و دکتور عبدالفتاح محمد الحلو، هجر للطباعة و النشر، بی جا، چاپ دوم، ١٤١٣ق.
١٥. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد أو مدينة السلام، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بيروت، چاپ اول، ١٤١٧ق.
١٦. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، تاریخ الاسلام، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
١٧. _____ ، تذكرة الحفاظ، دار إحياء التراث العربی، بيروت، بی تا.
١٨. _____ ، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الارنؤوط و حسين الاسد، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ هفتم، ١٤١٣ق.
١٩. سیدبن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود، منشورات الرضی، قم، ١٣٦٣ش.

٢٠. شيخ الشريعة اصفهاني، فتح الله، القول الصراح في البخاري و صحيحه الجامع، تحقيق: شيخ حسين غيب غلامى هرساوى.
٢١. شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه، كتاب الامالى، مؤسسة البعثة، قم، ١٤١٧ق.
٢٢. طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الاوسط، دارالحرمين للطباعة و النشر و التوزيع، بى جا، ١٤١٥ق.
٢٣. _____، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى عبدالمجيد السلفى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم، بى تا.
٢٤. طوسى، محمد بن الحسن، الفهرست، تحقيق: الشيخ جواد القيوى، مؤسسهُ نشر الفقاهه، قم، ١٤١٧ق.
٢٥. عسگرى، مرتضى، معالم المدرستين، مؤسسهُ النعمان للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، ١٤١٠ق.
٢٦. عمرو بن ابى عاصم شيبانى، كتاب السنة، تحقيق: محمد ناصرالدين الالبانى، المكتب الاسلامى، بيروت، چاپ سوم، ١٤١٣ق.
٢٧. كجورى، محمداقبر، الخصائص الفاطميه، تعريب: السيد على جمال أشرف، انتشارات الشريف الرضى، قم، چاپ اول، ١٣٨٠ش.
٢٨. متقى هندى، علاءالدين على بن حسامالدين، كنز العمال، تحقيق: بكرى حيانى و صفوة السقا، مؤسسة الرساله، بيروت، ١٤٠٩ق.
٢٩. مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بيروت، چاپ سوم، ١٤٠٣ق.
٣٠. محمد بن سليمان كوفى، مناقب الامام اميرالمؤمنين، تحقيق: شيخ محمداقبر محمودى، مجمع إحياء الثقافة الاسلاميه، بيروت، ١٤١٢ق.
٣١. مقرئى، تقى الدين احمد بن على بن عبدالقادر، إمتاع الاسماع، تحقيق: محمد عبدالحميد النميسى، دارالكتب العلميه منشورات محمدعلى بيضون، بيروت، ١٤٢٠ق.
٣٢. ناصر حسين هندى، إفحام الأعداء و الخصوم، تحقيق: دكتور محمدهادى امينى، مكتبة نينوى الحديثه، طهران، بى تا.
٣٣. نساى، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، تحقيق: عبدالغفار سليمان البندارى و سيد كسروى حسن، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤١١ق.
٣٤. _____، خصائص اميرالمؤمنين، تحقيق: محمدهادى امينى، مكتبة نينوى الحديثه، طهران، بى تا.
٣٥. _____، فضائل الصحابه، دارالكتب العلميه، بيروت، بى تا.

٣٦. نساىى، اءمء بن شعىب، ءءاب الضءفاء و المءروءىن، ءارالمءرفة للءءابءة و النشر و الءوزىء، بىرء، ١٤٠٦ق.
٣٧. _____، من لم ىرو عنه ءىر واءء، ءءقىق: مءموء اءراهىم زاءء، ءارالمءرفة، بىرء، ءاب اول، ١٤٠٦ق.
٣٨. نووى، مءى الءىن، المءموء، ءارالفءر، بىرء، بىءا.
٣٩. هىءمى، مءمع الزواءء، ءارالءءب العلمىه، بىرء، ١٤٠٨ق.

مآلهء

